



تصویر ایران امروز روی بوم از نگاه آربی کشیشیان

# در جست و جوی شفهای کوچک

آربی کشیشیان متولد ۱۳۶۵ در تهران است. نقاشی را به تعبیر خودش دیر و از ۲۱ سالگی شروع کرده. در ایران و تهران نقاشی خوانده و شانس این را داشته که در بازار هنر و در گالری ها کار کند. تجربه ای که باعث شکل دهی به نگاه انتقادی او به مناسبات این بازار شده. با او درباره نسبت اش با ایران امروز و تأثیر و تصویر جامعه در آثارش صحبت کرده ایم. متنی که می خوانید روایتی است اول شخص که از دل یک گفت و گوی مفصل بیرون آمده.



## جست و جوی تکرار تک لحظه های خوش

مفهوم تکرار در کارهای من و چهره هایی بی صورت و لحظاتی که در کارهای من تصویر شده اند از همان تک لحظه های آرامش بخشی می آیند که من در زندگی می بینم یا در جست و جوی آنم. همان لحظه خوشی که پشت یک میز، با یک لیوان چایی و یک گلدان گل ممکن است برای یک نفر فراهم شود. این همان تک لحظه های خوشی و آرامشی است که من به عنوان دستاورد های زندگی روزمره من می بینم و مدام روی بوم آنها را تکرار می کنم. اینها اغلب از فقدان نمی آیند بلکه از حس خوب و همان زیبایی هایی که در دسترس من هستند الهام گرفته می شوند. زمان هایی هم هست که من چیزهایی که ندارم را نقاشی نمی کنم... مثلاً دلم هوس یک فنجان قهوه کرده ولی دور از شهر و کافه بوده ام، پس نشسته ام آدمی را نقاشی کرده ام که در حال خوردن یک فنجان قهوه است آن هم در آرامش و خلوت.

این ها همان تک لحظه هایی است از شفاف های کوچکی که تلاش من و آثارم انتقال آنها به بوم و در نهایت بیننده ای است که اثر را خواهد دید. کار من به عنوان یک آرتیست ایرانی شاید انتقال همین شفاف های کوچک باشد. من تنها راه رهایی از این استرس ها و خبرهای بد را همین حس های خوب کوچک می دانم. این نسخه، برای زندگی من نجات بخش بوده و فکر می کنم مخاطب هم از این حس خوب بی نصیب نخواهد بود.

چهره هایی که روی بوم من تصویر می شوند چهره هایی اگرچه بی صورت و بدون چشم اما در حال تکامل اند. چهره هایی که در ذهن مخاطب کامل خواهند شد. حالت و حسی که آنها منتقل می کنند برای من بیشتر اهمیت دارد تا جزئیاتشان. برای من مهم است مدام تکرار کنم که همه دنیا و اتفاقاتش در برابر لحظه ای آرامش یا نشستن پشت یک میز؛ شاید هیچ ارزشی نداشته باشد.

مفهوم تکرار در کارهای من و  
چهره هایی بی صورت و لحظاتی که  
در کارهای من تصویر شده اند از  
همان تک لحظه های آرامش بخشی  
می آیند که من در زندگی می بینم یا  
در جست و جوی آنم

## چیزهایی که بر ما تحمیل می شود

من خیلی وقت ها خیلی حالت ها، موقعیت ها یا احساسات انسانی را از کارهایم بنا به آنچه جامعه به من تحمیل می کند دریغ می کنم! وقتی شما بومتان قرار است روی دیوار گالری برود یعنی دارید آن را به جامعه عرضه می کنید و به همین دلیل مناسبات آن جامعه را در کارتان لحاظ می کنید. اما دقیقاً همین تحمیل باعث می شود در انتخاب رنگ ها تا می توانم آزادانه و بیانگرا عمل می کنم... این جایی است که جامعه و مناسباتش نمی تواند به من چیزی را تحمیل کند. ما چیزهایی را نمی گوئیم اما چیزهایی را بلندتر می گوئیم!

## سیمای هنرمند ایرانی در دهه ۹۰

آرتیست های دهه ۹۰ بویژه آنهایی که در حال تصویر جامعه امروز هستند کارهایشان تلخ است. آنها تلخی ها را جذب می کنند و روی بوم پس می دهند. دیده نشدن کارهای آنها هم بیشتر به همین دلیل است. چون کمتر کسی حاضر است کار تلخی را به دیوار خانه اش آویزان کند. انگار دوره تصویر کردن تلخی ها و زشتی ها تمام شده. به نظر می رسد مردم دوست دارند چیزهایی را که ندارند روی دیوار خانه شان داشته باشند.

تصویر ایران امروز روی بوم، از نظر من یک مربع است که از وسط نصف شده و یک نیمه آن در حال خوشی و نیمه دیگر آن در سختی اند. این شاید راستین ترین تصویر از ایران امروز، روی بوم باشد.

